

بررسی بازنمایی یکسویه و جانبدارانه تحولات سوریه در منابع خبری غرب

زهرا حامدی شیروان^{۱*}، محمدرضا پهلوان‌نژاد^۲

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

دریافت: ۹۲/۸/۳

پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۶

چکیده

در این پژوهش به بررسی بازنمایی تحولات سوریه در برخی از روزنامه‌ها و منابع خبری غرب پرداخته شده است. رویکرد مورد استفاده در این پژوهش، رویکرد تامپسون (1990) است که پنج روش کلی عملکرد ایدئولوژی را به همراه تعدادی راهبرد ترسیم نمادین متناسب با آن‌ها بیان می‌کند. در بررسی و تحلیل متون، مشخص شد که روش‌های مورد استفاده در متون عبارت‌اند از: مشروع‌سازی، پنهان‌سازی، چیزوارگی و چندپارگی؛ راهبردهای به‌کاررفته نیز عقلانی‌سازی، افتراق، مجهول‌سازی، اسم‌سازی، حسن تعبیر و نامطلوب‌زدایی بودند. روزنامه‌ها و منابع بررسی‌شده براساس دیدگاه‌ها، ایدئولوژی‌ها و اهداف مورد نظر خود، به توصیف رویدادهای سوریه پرداخته‌اند و بر تقسیم‌بندی و قطب‌بندی افراد و گروه‌ها اصرار ورزیده و آن را تشدید می‌کنند و این یعنی واقعیت در این منابع تحریف شده است.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، تامپسون، تحولات سوریه، منابع خبری غرب، بازنمایی.

۱. مقدمه

در دنیای مدرن اهمیت و نقش چشم‌گیر رسانه‌ها و مطبوعات در آگاهی‌بخشی و همچنین جهت‌دهی و شکل‌دهی به افکار عمومی بر کسی پوشیده نیست؛ چراکه در زندگی روزمره و

Email: hamedishirvan@gmail.com

* نویسنده مسئول مقاله:



به‌ویژه در رویدادهای مهم اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره، یکی از مهم‌ترین منابعی که افراد جامعه جهت کسب اطلاع و آگاهی، در دسترس داشته و به آن مراجعه می‌کنند، رسانه‌ها است. بنابراین می‌توان گفت تحلیل متون مطبوعاتی و رسانه‌ای، به دلیل برخورد اقشار متعدد و متنوع جامعه با آن‌ها از اهمیت خاصی برخوردار است. هر نویسنده‌ای با کاربرد گفتمان یا گفتمان‌های خاصی، علاوه بر این‌که دیدگاه‌ها و نظریات خود را ارائه می‌دهد، در شکل‌دهی ایدئولوژی‌ها و طرز فکر مخاطبان خود نیز نقش بسزایی دارد.

تامپسون معتقد است:

یکی از دلایل تجدید علاقه به نظریه ایدئولوژی، درک رو به افزایش دربارهٔ محوریت زبان در زندگی اجتماعی است. «ایده‌ها» یا «معانی» بی‌هدف در دنیای اجتماعی جریان نمی‌یابند، بلکه ایده‌ها در دنیای اجتماعی به‌صورت سخنان، اصطلاحات و واژه‌های گفتاری یا نوشتاری جریان دارند. از این‌رو، مطالعه ایدئولوژی تاحدودی به معنای مطالعهٔ زبان در دنیای اجتماعی است؛ یعنی مطالعهٔ روش‌هایی که کاربردهای چندگانه زبان با قدرت با آن برخورد می‌کنند و آن را تقویت، حفظ و اجرا می‌کنند (Thompson, 1987: 517).

بیش از دو سال است که کشور سوریه دست‌خوش اعتراض و درگیری است و تعداد زیادی از طرفین در این درگیری‌ها کشته شده‌اند. جایگاه سوریه در محور مقاومت و ویژگی‌های ملی آن، بر اهمیت ارزیابی تحولات این کشور افزوده است (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۰۰). بنابراین در این پژوهش به بررسی بازنمایی تحولات سوریه در مطبوعات و منابع خبری غرب پرداخته شده است تا نشان داده شود آن‌ها چطور ایدئولوژی‌های مورد نظر خود را به مخاطبان ارائه داده و از دیدگاه خود به گزارش وقایع می‌پردازند.

در این پژوهش تعداد ۳۰ متن از روزنامه‌های مشهور غرب - ایندپندنت، لوس‌آنجلس تایمز، گاردین، الشرق‌الاوسط، دیلی تلگراف و واشنگتن تایمز - که به بازنمایی تحولات سوریه پرداخته‌اند، در بازهٔ زمانی ژوئن تا انتهای آگوست ۲۰۱۳م انتخاب شده و مورد تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. شیوهٔ انتخاب نمونه، نمونه‌گیری سهل‌الوصول^۱ است.

گفتنی است با توجه به این‌که دسترسی به بسیاری از مقاله‌های این سایت‌های خبری و روزنامه‌ای، نیازمند اشتراک در سایت و پرداخت هزینه بود، به همین دلیل در این بازهٔ زمانی، مقاله‌هایی انتخاب شدند که به‌طور کامل و بدون نیاز به اشتراک، قابل دسترسی بودند.

فرضیه اصلی این پژوهش این است که گفتمان رسانه‌ای، برخلاف ادعا و رسالت آن‌ها، گفتمان بی‌طرفی نیست و رسانه‌ها (روزنامه‌ها در این پژوهش) به جای توصیف منفعل و بی‌طرفانه حوادث و رخدادها، مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و...، براساس گرایش‌های ایدئولوژیک خود و گروهی که بدان وابسته هستند، با رویکردی خاص به توصیف حوادث و رویدادها می‌پردازند و بنابراین زبان رسانه‌ها به هیچ وجه خنثی نمی‌باشد.

۲. پیشینه پژوهش

در دو دهه اخیر پژوهشگران حوزه‌های علوم سیاسی، زبان‌شناسی و بسیاری دیگر از زوایای مختلف و با استفاده از رویکردهای مختلف به تحلیل و بررسی متون رسانه‌ای و مطبوعاتی و نظریه‌پردازی در این حوزه پرداخته‌اند. افرادی چون فرکلاف، ون‌دایک، کرس و فاوئر، ون‌لیوون، هلیدی، وداک، ریچاردسون و دیگر صاحب‌نظران که همه پژوهشگران این حوزه با آثار و پژوهش‌های آن‌ها به‌خوبی آشنایند.

در ایران نیز کارهای ارزشمندی چون آقاگل‌زاده^۲، سلطانی^۳، شعیری^۴، غیاثیان^۵ و بسیاری آثار ارزشمند دیگر در این حوزه انجام شده است. در ادامه به معرفی پژوهش‌هایی که از رویکرد تامپسون بهره برده و چند نمونه پژوهش در مورد ایدئولوژی می‌پردازیم.

هیلاری جانکس در کتاب خود^۶، ترکیبی از جهت‌گیری‌های اجتماعی- فرهنگی به سوادآموزی ارائه داده و معتقد است سوادآموزی به مسئله قدرت مرتبط است و این‌که افراد چگونه شیوه آموزش سواد را انتخاب می‌کنند، یک امر سیاسی است. او شیوه آموزش سواد را که قدرت در آن مهم است «سوادآموزی انتقادی» می‌نامد. هدف او در این کتاب، توسعه و اصلاح یک مدل سوادآموزی انتقادی است که برای معلمان و مربیان آن‌ها در دسترس و مفید باشد. وی در فصل سوم کتاب خود، تحت عنوان «زبان و قدرت»، به معرفی و بررسی رویکرد تامپسون پرداخته است و سپس چند آگهی را براساس این رویکرد پرداخته است. (Vide. Janks, 2010: 35- 40). او همچنین معتقد است شیوه‌های عملکرد ایدئولوژی ارائه‌شده توسط تامپسون می‌توانند برای طراحی فعالیت‌های انتقادی سوادآموزی برای دانش‌آموزان به کار روند (Ibid: 42).



لاگونیکس در پایان‌نامه خود به بررسی چهار سرمقاله منتخب از روزنامه‌های انگلیسی‌زبان پس از حادثه ۱۱ سپتامبر پرداخته است. او سعی کرده تا نقش رسانه‌ها را در کل‌گیری ایدئولوژی، پس از این حادثه نشان دهد. وی در تحلیل‌های خود از رویکرد فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، دستور نقش‌گرایی نظام‌مند هلیدی و رویکرد بازنمایی کارگزاران اجتماعی ون‌لیوون بهره برده است. او همچنین به منظور درک تأثیرات ایدئولوژیک گفتمان از رویکرد تامپسون در تحلیل ایدئولوژی و پنج شیوه ارائه‌شده توسط او کمک گرفته است. وی سعی کرده راهبردهای ایدئولوژیک غالب در این متون و نقش آن‌ها در هر مقاله را مشخص کند (Vide. Lagonikos, 2005: 78-1181).

نوئلز و مالم کجر به بررسی ادبیات کودک به‌عنوان حامل ایدئولوژی می‌نگرند و از رویکرد تامپسون در تحلیل ادبیات کودک بهره می‌گیرند. آن‌ها معتقدند:

در اکثریت قریب به اتفاق این موارد، این بزرگسالان هستند که روابط اجتماعی سازمان‌یافته بین کودکان و بزرگسالان را ایجاد کرده، سازمان‌دهی و حفظ می‌کنند. با وجود سلطه قوی احساسی که کودکان بر والدین خود و بر بسیاری از بزرگسالان دیگر دارند، اما معمولاً والدین به سبب تجربه بیشتر، قدرت بیشتر، دسترسی به رسانه‌ها و به ضروریات و امکانات رفاهی زندگی (از طریق پول و موقعیت خود) و همچنین به‌عنوان طراحان نظام‌های آموزشی از نظر اجتماعی، اقتصادی و جسمی از کودکان قدرتمندترند (Knowles & Malmkjar, 1996: 41-61).

حامدی شیروان و شریفی نیز به بررسی عقاید، نگرش‌ها و ایدئولوژی‌هایی پرداخته‌اند که نویسندگان از طریق کتاب‌های خود به کودکان و نوجوانان منتقل می‌کنند. آن‌ها نشان داده‌اند که راهبردهای مورد استفاده در کتاب‌های کودکان و نوجوانان عبارت بودند از: روایت‌سازی، طبیعی‌سازی، عقلانی‌سازی، افتراق، مجهول‌سازی، همگانی‌سازی و این راهبردها در متون از طریق ساختارهای دستوری چون وجهیت جمله و تعدی، انتخاب واژگان، انتخاب نوع فرآیند و فعل جمله محقق شده‌اند (نک. حامدی شیروان و شریفی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷).

موسوی در مقاله خود تلاش کرده تا ضمن مرور چگونگی به راه افتادن موج اعتراضات در سوریه، زمینه‌های اجتماعی و ساختاری شکل‌گیری آن‌ها را بررسی کند. او اقداماتی که دولت سوریه برای فایق آمدن بر اعتراضات انجام داد و آثار و نتایج اقدامات و مشکلاتی که سوریه با آن روبه‌رو است را در این تحقیق مورد بررسی قرار داده است (نک. موسوی،

۱۳۹۰: ۹۹-۱۳۴).

آجرلو نیز در مقاله خود به بررسی ریشه‌ها و چشم‌اندازهای تحولات سوریه پرداخته و در نهایت نتیجه‌گیری کرده است که در موضوع اعتراضات سوریه، آمریکا و غرب، حامیان اصلی اعتراضات سوریه‌اند و این‌که هریک از قدرت‌ها تلاش می‌کنند تا منافع خود را از طریق حمایت همه‌جانبه رسانه‌ای، مالی و تسلیحاتی در این کشور پیش ببرند (نک. آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۵-۷۷).

آقاگل‌زاده و دیگران (۱۳۹۲) به بررسی تطبیقی بازنمایی کنش‌گران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی پرداخته‌اند. رویکرد مورد استفاده در این پژوهش انگاره اجتماعی-معنایی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی و نلیوون (2008) است. در این تحقیق، پنجاه خبر و مقاله منتشرشده در رسانه‌های معتبر بین‌المللی در دو ماه آخر سال ۲۰۱۰م درباره پرونده هسته‌ای ایران مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج پژوهش حاکی از این است که با وجود ادعای بازنمایی بی‌طرفانه وقایع توسط خبرگزاری‌ها و مطبوعات بین‌المللی، کنش‌گران اجتماعی ایرانی به لحاظ نام‌دهی و هویت‌دهی به شیوه‌ای متفاوت از کنش‌گران غربی بازنمایی می‌شوند و تصویری غیر منطقی و ستیزه‌جو از آن‌ها نشان داده می‌شود. غیاثیان و دیگران نیز در پژوهش خود با استفاده از الگوی اپیزودی و ن‌دایک (1981) و روش توصیفی-تحلیلی به بررسی بازنمایی فعالیت هسته‌ای ایران در مطبوعات غرب بپردازند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند که کلان‌گذارهای کلی در اولین جملات تجلی یافته و خلاصه‌ای از متن را که همان سیاست آمریکا نسبت به فعالیت هسته‌ای ایران است، ارائه می‌کنند. درون‌مایه فرعی متن نیز که همان نظرات و کنش‌های دولت‌های قدرتمند نسبت به این سیاست است، در پاراگراف‌های متن در ساختار کلی سرمقاله آمده است.

آقاگل‌زاده (۱۳۹۱) به توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک پرداخته است. وی در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به مسائلی از این قبیل پرداخته است که: ساخت زبانی و ایدئولوژی و ساخت زبانی ایدئولوژیک چگونه تعریف و بازنمایی شده و عینیت می‌یابند و تحلیل‌گر گفتمان انتقادی با استفاده از چه مفاهیم و راهبردهایی می‌تواند این گونه ساخت‌ها را تبیین کند.



۳. مبانی نظری پژوهش

۳-۱. مفهوم ایدئولوژی

از دیدگاه تامپسون مطالعه ایدئولوژی T، مطالعه روش‌هایی است که از طریق آن‌ها معنا به حفظ روابط سلطه کمک می‌کند. تحلیل زبانی در مطالعه ایدئولوژی نقش محوری دارد؛ زیرا زبان یکی از اصلی‌ترین ابزارهایی است که از طریق آن، معنی به دنیای اجتماعی منتقل می‌شود (Vide. Thompson, 1986: 516).

سه جنبه از این گفته نیاز به شرح و بسط دارد: مفهوم سلطه، مفهوم معنا و روش‌هایی که از طریق آن‌ها معنا در خدمت حفظ روابط سلطه عمل می‌کند. در استفاده از اصطلاح «سلطه» باید به تمایز میان قدرت و سلطه اشاره کرد؛ این‌که روابط سلطه نوع خاصی از روابط قدرت است، اما ضرورتاً با آن‌ها مطابق نیست.

روابط قدرت به‌طور نظام‌مندی نامتقارن است، هنگامی‌که عوامل یا گروه‌های خاصی دارای قدرت نهادی‌اند؛ به‌طوری‌که گروه‌ها یا عوامل دیگر خارج از این قدرت قرار می‌گیرند و قدرت تا حد قابل توجهی غیر قابل دسترس برای آن‌ها می‌شود. در میان نمونه‌های سلطه که در دنیای مدرن اهمیت ویژه‌ای دارند می‌توان به مواردی چون عدم تقارن نظام‌مند قدرت بین طبقات جامعه، جنسیت‌ها، نژادها و دولت‌های ملی اشاره کرد (Vide. Ibid: 519).

از نظر او دو مفهوم اساسی از ایدئولوژی متمایز می‌شوند، یک مفهوم «بی‌طرفانه و خنثی» و یک مفهوم «انتقادی». اگرچه این اصطلاح به روش‌های گوناگونی به کار رفته است، اما می‌توان بین دو معنای پایه از این اصطلاح تمایز قائل شد. در بسیاری از بافت‌ها، «ایدئولوژی» به‌صورت یک اصطلاح صرفاً توصیفی به کار می‌رود؛ یعنی از ایدئولوژی‌ها به‌عنوان عقاید سیاسی یا فعالیت‌های نمادینی صحبت می‌شود که به یک عمل سازمان‌یافته اجتماعی وابسته‌اند (Vide. Ibid: 518). این کاربرد در واقع همان مفهوم خنثی از ایدئولوژی است. براساس این مفهوم هیچ تلاشی در جهت تمایز بین انواع اعمال اجتماعی سازمان‌یافته که ایدئولوژی آن‌ها را برمی‌انگیزد، انجام نشده است. ایدئولوژی در هر برنامه سیاسی وجود دارد، صرف‌نظر از این‌که آن در جهت حفظ و یا تغییر نظام اجتماعی باشد. در این معنا است که می‌توان، به‌عنوان مثال، از ایدئولوژی یک حزب سیاسی صحبت کرد؛ یعنی اشاره به عقاید و باورهای اساسی که به‌طور سنتی با آن حزب همراه بوده و توسط رهبران حزب در تدوین

سیاست‌ها و بیانیه‌های حزب به کاررفته‌اند.

معنای دیگری نیز از «ایدئولوژی» وجود دارد که در نوشته‌های برخی از نویسندگان مشهود است. از دیدگاه آن‌ها ایدئولوژی اساساً به فرآیند حفظ روابط نابرابر قدرت مرتبط است؛ یعنی حفظ سلطه. کاربرد این اصطلاح بیانگر همان چیزی است که می‌توان آن را مفهوم انتقادی از ایدئولوژی نامید.

وندایک ایدئولوژی را پایه و اساس بازنمودهای اجتماعی می‌داند که بین اعضای یک گروه مشترک‌اند. این یعنی ایدئولوژی‌ها به افراد به‌عنوان اعضای گروه، این امکان را می‌دهند که مجموعه‌ای از عقاید اجتماعی درباره یک مسئله - خوب یا بد، درست یا غلط را سازماندهی کرده و مطابق آن عمل کنند. ایدئولوژی‌ها همچنین می‌توانند بر آنچه به‌عنوان درست یا غلط پذیرفته می‌شود، مؤثر باشند (Vide. Van Dijk, 1998: 8).

نظریه ایدئولوژی به‌طور کلی در رابطه با این پرسش است که چگونه عقاید و دغدغه‌هایی که با علایق گروه‌های اجتماعی خاص مرتبط‌اند، به عقاید و دغدغه‌های عام تبدیل شده و چگونه بر زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارند. ایدئولوژی‌ها بخشی از روشی‌اند که از طریق آن سلطه گروه‌های حاکم اجتماعی، محقق شده، حفظ می‌شود و از طریق سمت و سوهای خاص تغییر اجتماعی بازسازی می‌شود. ظرفیت ایدئولوژی‌ها برای داشتن چنین تأثیراتی بستگی به این امر دارد که آن‌ها به‌عنوان بخشی از عقل سلیم طبیعی‌سازی شوند.^۷ (Fairclough & Fairclough, 2012: 100).

۲-۳. رویکرد تامپسون در بررسی ایدئولوژی

تامپسون معتقد است:

در مطالعه ایدئولوژی ما با روش‌هایی سروکار داریم که از طریق آن‌ها معنا روابط سلطه طبقاتی را حفظ می‌کند، همچنین با انواع دیگری از سلطه چون روابط اجتماعی سازمان‌یافته میان مردان و زنان، بین یک گروه نژادی با گروه دیگر، بین دولت‌ها یا ملت‌های هژمونیک با دولت‌ها یا ملت‌هایی که در حاشیه قرار دارند (Thompson, 1990: 58).

او پنج روش کلی عملکرد ایدئولوژی^۸ را به همراه تعدادی راهبرد ترسیم نمادین متناسب با



آن‌ها^۹ فهرست می‌کند:

۱. مشروع‌سازی^{۱۱}
 - روایت‌سازی^{۱۰}
 - عقلانی‌سازی (توجیه عقلی کردن)^{۱۲}
 - همگانی‌سازی یا جهان‌شمول کردن (تعمیم)^{۱۳}
۲. پنهان‌سازی^{۱۵}
 - جابه‌جایی^{۱۴}
 - حسن تعبیر^{۱۶}
 - مجاز (شامل استعاره و کنایه هم می‌شود)^{۱۷}
۳. یکی‌سازی یا وحدت^{۱۸}
 - استانداردسازی^{۱۹}
 - نمادین‌سازی وحدت^{۲۰}
۴. پراکنده‌سازی یا چندپارگی^{۲۲}
 - تمایز قائل شدن یا افتراق^{۲۱}
 - حذف دیگری یا نامطلوب‌زدایی^{۲۳}
۵. شیء‌انگاری مفاهیم یا چیزوارگی^{۲۶}
 - بومی‌سازی یا طبیعی‌سازی^{۲۴}
 - بیرونی‌سازی^{۲۵}
 - اسم‌سازی^{۲۷}
 - مجهول‌سازی^{۲۸}

(Ibid: 59-67)

مشروع‌سازی به معنای بازنمود روابط قدرت و سلطه به‌صورت مشروع است. شیوه مشروعیت از طریق راهبردهای ذیل عمل می‌کند:

الف. عقلانی‌سازی (توجیه عقلی کردن): بازنمود روابط سلطه به‌صورتی که توجیه عقلانی داشته باشند از طریق تولید زنجیره‌ای از دلایل که توضیح می‌دهند چرا روابط یا نهادهای

اجتماعی خاصی باید حمایت شوند.

ب. همگانی‌سازی (تعمیم): این ادعا که اگر روابط و نهادهای مورد نظر حمایت شوند، سود و منفعت همگانی افزایش می‌یابد. در این راهبرد منافع طبقه حاکم، منافع همگان معرفی می‌شود تا از آن، این استنباط حاصل شود که حمایت از منافع گروهی خاص، همان حمایت از منافع خودمان است.

ج. روایی کردن: کمک گرفتن از روایت‌هایی که به گذشته اشاره می‌کنند و از این اشاره برای خلق احساس تعلق به قدرت، جامعه و تاریخی که مملو از تجربه‌های متعارض، اختلاف‌ها و تفرقه است، استفاده می‌شود و استفاده از این روایت‌ها، این تاریخ و تجربه‌های متضاد را حل و فصل می‌کند و با ساختن گفتارها، مستندات، تواریخ، داستان‌ها و فیلم‌ها به روابط اجتماعی تجسم و تحکیم می‌بخشد.

د. پنهان‌سازی: در این شیوه روابط سلطه پنهان می‌شوند، انکار می‌شوند یا به‌صورت مبهم درمی‌آیند. قدرت تلاش می‌کند با منحرف کردن توجه‌ها از روابط و فرآیندهای موجود، آن‌ها را به گونه‌ای دیگر تعبیر و تفسیر کند و از طریق پنهان‌کاری، انکار، ابهام و نامفهوم‌سازی، سازوکار خود را مستحکم و مستمر کند. این شیوه از طریق راهبردهای ذیل عمل می‌کند:

۱. جابه‌جایی: اشاره به یک پدیده با یک اصطلاح دارای بار منفی یا مثبت که غالباً برای اشاره به پدیده دیگری به کار می‌رود.

۲. حسن تعبیر: کاربرد یک اصطلاح که به‌عمد، جنبه‌های مثبت یک پدیده را برجسته می‌کند. در این راهبرد، با ارزش‌گذاری مثبت به کنش‌ها، نهادها یا روابط اجتماعی، عملکردهای قدرت خوشایند و مورد پسند جلوه داده می‌شوند. این شیوه، شبیه یکی از راهبردهای تبلیغاتی با عنوان «تلطیف و تنویر» است.

۳. توسل به مجاز: منظور از این راهبرد، استفاده کلی از مجاز، استعاره و به‌طور کل، زبان است. به‌طور نمونه اشکال رایج مجاز مانند مجاز جزء به کل یا کل به جزء و یا استفاده از آرایه‌هایی چون کنایه و استعاره.

قدرت با استفاده از این تمهیدات زبانی، روابط سلطه را وارونه جلوه داده و به روابط اجتماعی تزویر می‌کند. البته استفاده از این روش در تبلیغات تجاری نیز جایگاه ویژه‌ای دارد.



این گونه استفاده مجازی از زبان، هم تلاش می‌کند که برخی ویژگی‌های برساخته را به افرادی پیوند زند تا معنایی مثبت و منفی به آن‌ها بچسباند و هم شرایط موجود را از شرایط واقعی دور نگه دارد و بر واقعیت‌ها سرپوش بگذارد.

۴. وحدت یا یکی‌سازی، روش عملکرد ایدئولوژی است که از طریق آن گروه‌های اجتماعی مختلف و پراکنده از طریق تلاش‌های مختلف سعی می‌کنند که با همدیگر متحد شوند. روابط قدرت از طریق برساختن هویت جمعی و پوشیده نگه داشتن تضادها و اختلاف‌ها تلاش می‌کند تا یک وحدت نمادین بسازد که همه افراد خود را جزئی از آن بدانند.

۵. *استاندارد کردن*: استفاده از راهکارهایی که آفریننده یک هویت جمعی باشند، به‌طور مثال استقرار یک زبان ملی. این‌گونه راهکارها هم یک هویت جمعی در میان گروه‌ها می‌سازد و هم به‌نوعی سلسله‌مراتب به‌وجود آمده به وسیله این استقرار را مشروع جلوه می‌دهد.

۶. *نمادین کردن وحدت*: این راهبرد بسیار شبیه به راهبرد پیشین است؛ با این تفاوت که در این راهبرد از نمادسازی استفاده می‌شود تا یک یکسان‌سازی صورت بگیرد و این نمادهای وحدت عبارت‌اند از: انواع و اقسام پرچم‌ها، سرود ملی، نشانه‌ها یا آرم‌ها. نکته قابل توجه این است که این راهبرد می‌تواند در رابطه‌ای هم‌بافت با راهبرد روایی کردن عمل کند.

۷. *چندپارگی*: در این شیوه برخلاف شیوه‌های قبل که تمرکز بر مخاطبان بوده است، تمرکز بر دشمنان است؛ یعنی در این شیوه، ایدئولوژی تلاش می‌کند تا نیروهای آلترناتیو را چندپاره، بدون وحدت و متفرق از هم جلوه دهد.

۸. *راهبرد نمادین ایجاد افتراق*: در این راهبرد بر تمایزها، تفاوت‌ها و چنددستگی‌های میان نیروهای اعتراضی تأکید می‌شود تا آن‌ها را فاقد اتحاد نشان دهند.

۹. *تنقیح یا نامطلوب‌زدایی در مورد دیگران*: در این راهبرد یک دشمن ساختگی به شکل درونی یا برونی ساخته می‌شود تا به‌عنوان یک عامل شرّ و تهدید برای نیروهای خودی باشد و به پشتوانه خطر و تهدیدی که دارد، نیروهای در برابر آن، با یکدیگر متحد شوند. البته این راهبرد با عناوین دیگری در مباحث تحلیل گفتمان شناخته شده است. یکی از این عناوین «دیگری‌سازی» است که درواقع با نشان دادن گروه‌های حاشیه‌ای از آن‌ها یک دشمن، عامل خطر یا غیر خودی می‌سازد تا ایدئولوژی خود را متمایز جلوه دهد.

۱۰. *شیء‌انگاری مفاهیم یا چیزوارگی*: آخرین روش عملکرد ایدئولوژی است که تامپسون

مطرح کرده است. روابط سلطه‌ای که در اصل حالت‌های درزمانی و ناپایدار هستند، طوری بازنمود می‌شوند که گویا آن‌ها بی‌زمان، طبیعی و همیشگی بوده‌اند. برای مثال برای توجیه برتری جنس مذکر نسبت به مؤنث، همیشه از طبیعی‌سازی استفاده می‌شود. در این شیوه، اتفاق‌ها و حوادث، به‌صورت یک وضع دائمی، طبیعی و خارج از محدوده زمان نشان داده می‌شوند. درواقع، مسائل نه به شکلی تاریخ‌مند و ریشه‌دار، بلکه به شکلی ازلی، ابدی و طبیعی نشان داده می‌شوند؛ چراکه اگر تاریخ‌مند باشند باید با تبارشناسی نحوهٔ برساختن آن را شناسایی کرد، اما وقتی غیر تاریخی و طبیعی جلوه داده می‌شود، زیر سؤال بردن آن جایز نیست. شیء‌انگاری پدیده‌های اجتماعی، به استقرار و استمرار روابط سلطه کمک می‌کند.

۱۱. طبیعی‌سازی: در این راهبرد شرایط اجتماعی، تاریخی به شکل یک رویداد طبیعی جا زده می‌شود؛ همان‌طور که در زندگی روزمره تفاوت‌های جنسیتی - که برساخته‌های فرهنگی و اجتماعی‌اند - به شکل تفاوت‌های بیولوژیک و کاملاً طبیعی استنباط می‌شوند.

۱۲. بیرونی‌سازی: در این راهبرد، پدیده‌های اجتماعی و تاریخی به شکل پدیده‌های دائمی، همیشگی و تکرارشدنی نشان داده می‌شوند تا این‌گونه نشان دهند که این پدیده‌ها در گذشته تا بی‌نهایت ادامه داشته‌اند و به همین دلیل سخت و انعطاف‌ناپذیرند و قابل فروپاشی نیستند. در اسم‌سازی یا استعارهٔ دستوری^{۲۹} اعمال که اغلب در قالب جملات بیان می‌شوند، توسط یک گروه اسمی بیان می‌شوند؛ مثل کاربرد *the study of ideology* به جای جملهٔ *we study ideology*؛ یعنی فعالیت به‌صورت یک شیء بیان شده است.

مجهول‌سازی هم این امکان را فراهم می‌کند که عامل یک عمل، ذکرنشده باقی بماند یا بعد از آمدن پدیدهٔ مورد تأثیر بیاید.

دو راهبرد اسم‌سازی و مجهول‌سازی این هدف را دنبال می‌کنند که توجه مخاطب را از فاعل‌ها و کنش‌گران به امر دیگری معطوف کنند. همچنین در شیء‌انگاری مفاهیم، راهبردهای حذف کنش‌گران و عامل کنش و شکل‌بخشیدن به زمان، به‌مثابه یک جریان ممتد ابدی و جاودانه ازجمله راه‌های استقرار مجدد جامعهٔ بدون تاریخ در قلب جامعهٔ تاریخ‌دار است.

گفتنی است برخی از این راهبردهای کلی مطرح‌شده توسط تامپسون، حداقل در یک بند یا بیش از آن نمایان می‌شوند که به آن‌ها *راهبردهای کلان زبانی*^{۳۰} نیز گفته می‌شود و عبارت‌اند



از: عقلانی‌سازی، همگانی‌سازی، روایت‌سازی، استانداردسازی، نمادین‌سازی و وحدت، طبیعی‌سازی، جاودانه‌سازی و مجهول‌سازی.

راهبردهای دیگر توسط گفتمان‌هایی کوچک‌تر از یک بند ظاهر می‌شوند؛ یعنی واژه‌ها یا گروه‌ها. این راهبردهای خُرد زبانی^{۳۱} عبارت‌اند از: جابه‌جایی، حسن تعبیر، مجاز و اسم‌سازی. دو راهبرد تمایز قائل شدن/افتراق و حذف دیگری می‌توانند به صورت خُرد یا کلان نمود پیدا کنند.

در پایان این بخش گفتنی است که سه مؤلفه از مؤلفه‌هایی که در چارچوب تحلیل فرکلاف مطرح شده‌اند، برای این پژوهش و با رویکرد تامپسون در تناسب‌اند که در ادامه معرفی می‌شوند:

۱. **انتخاب واژگان و معانی آن‌ها:** تحلیل واژگان خاصی که در یک متن روزنامه‌ای به کار رفته‌اند، تقریباً همیشه اولین مرحله هر تحلیل گفتمانی یا متنی می‌باشد. واژگان نشان‌دهنده تأثیر جامعه و قضاوت‌های شخصی می‌باشند؛ یعنی علاوه بر معانی صریح تحت‌اللفظی، معانی ضمنی را نیز منتقل می‌کنند. تمام انواع واژگان و به‌خصوص اسامی، افعال، صفات و قیود علاوه بر معانی صریح خود شامل معنی ضمنی نیز می‌باشند.

۲. **نام‌گذاری و ارجاع:**^{۳۲} طریقی که افراد در گفتمان خبری نام‌گذاری می‌شوند، می‌تواند تأثیر مهمی بر طرز نگرش به آن‌ها داشته باشد. روزنامه‌نگاران باید برای افراد موجود در رویدادی که گزارش می‌کنند، نامی ارائه دهند و این نام‌گذاری همیشه مشتمل بر انتخاب است و مسلماً با ترجیح یک مقوله اجتماعی بر مقوله‌ای دیگر، آن‌ها افراد را در یک گروه قرار داده و از گروه‌های دیگر خارج می‌کنند یا می‌خواهند یک گروه اجتماعی را در میان دیگر گروه‌های یکسان قابل جایگزینی، در مرکز توجه قرار دهند. رزیگل و وداک (2001)^{۳۳} این انتخاب‌های نام‌گذاری را «استراتژی‌ها یا راهکارهای ارجاعی متن»^{۳۴} نامیده‌اند و گفته‌اند که انتخاب این‌که یک شخص یا گروه را با عبارت خاصی توصیف کنیم، می‌تواند اهداف سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی متفاوتی را دنبال کند.

۳. **وجهیت:**^{۳۵} وجه به قضاوت‌ها، نظرات و نگرش‌ها در متن و گفت‌وگو و به‌ویژه، میزانی که یک گوینده یا نویسنده به ادعایی که می‌کند، پایبند است، اشاره دارد. همان‌طور که سیمپسون به نقل از ریچاردسون می‌گوید: «وجه، عبارت است از نگرش یا نظر یک گوینده در

مورد صحت گزاره‌ای که توسط یک جمله بیان می‌شود. وجه همچنین به دیدگاه و نگرش آن‌ها در مورد موقعیت یا رویدادی که توسط یک جمله بیان می‌شود نیز گسترش می‌یابد» (Vide. Richardson, 2007: 59). وجه، یک مرحله بیشتر را در تحلیل فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که نه تنها بین صورت و محتوا، ارتباطی برقرار است، بلکه بین محتوا و نقش هم رابطه وجود دارد. وجه اغلب توسط کاربرد افعال وجهی، صورت منفی این افعال و همچنین استفاده از قیود، مشخص می‌شود.

ریچاردسون مقوله وجهیت را در زبان انگلیسی به دو دسته عمده وجه اخباری^{۳۶} و التزامی^{۳۷} تقسیم کرده است و برای هر دو آن‌ها پیوستاری در نظر می‌گیرد. او معتقد است وجه اخباری می‌تواند از قطعیت کامل تا درجات مختلفی از احتیاط و درنهایت، قطعیت کمتر تغییر کند. در مورد وجه التزامی نیز معتقد است این صورت به حوادث آینده اشاره دارد و این‌که گوینده یا نویسنده به چه میزان یا درجه‌ای به این‌که یک عمل خاص باید روی دهد یا تصمیم خاصی گرفته شود، اطمینان دارد. وجه التزامی نیز درجاتی دارد: از قطعیت کامل (برای مثال با کاربرد فعل must) تا عبارات احتیاط‌آمیزتر. همچنین او معتقد است ادعاهای قطعی دارای وجه اخباری (دارای واژه‌هایی چون باید، حتماً، ضرورتاً) نسبت به ادعاهای احتیاط‌آمیز، آمرانه‌تر بوده و بنابراین بیشتر در متون مطبوعاتی جنجال‌آمیز به کار می‌روند (Vide. Ibid: 60).

به‌طور خلاصه او معتقد است که «انتخاب‌های وجهی نشان‌دهنده نگرش‌ها، قضاوت‌ها یا عقاید سیاسی نویسندگان/گویندگان می‌باشند؛ این انتخاب‌ها دریچه‌ای به سوی تأثیرات بالقوه سیاسی زبان روزنامه‌نگاری می‌باشند» (Vide. Ibid: 62).

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش با توجه به فراوانی متون و مثال‌ها نسبت به مجال مقاله، نمونه‌هایی از متون منتخب به‌منظور مثال برای هریک از راهبردهای تامپسون آورده می‌شود:

۱. چندپارگی از طریق ایجاد افتراق و حذف دیگری

الف. ایجاد افتراق

Assad's troops (the independent, 8 July 2013)



در متون، نمونه‌های زیادی از افتراق و جداسازی بین مردم و ارتش سوریه با نسبت‌دادن ارتش فقط به بشار اسد و نه مردم و کشور سوریه با کاربرد واژگان و اصطلاحاتی همانند زیر مشاهده می‌شود:

Regime's forces , government forces, pro – Assad regime, loyalist forces, Assad's forces , Paramilitary groups sympathetic to president basher al-Assad, government troops, pro – government soldiers, Damascus regime, loyalist forces, troops loyal to president Bashar al-Assad, brutal Iranian-backed regime, a very cunning regime,

این واژگان و اصطلاحات در هر متن بررسی‌شده، حداقل ده بار به کار رفته‌اند و کاربرد آن‌ها منجر به نسبت‌دادن ارتش سوریه فقط به دولت و بشار اسد و افتراق و جداسازی آن‌ها از مردم سوریه می‌شود:

Opposition websites highlighted the fact that Latakia is the ancestral province of the Assad clan and the homeland of the ultra-loyalist Alawite sect, an offshoot of Shiite Islam. Members of Syria's Sunni Muslim majority are spearheading the rebellion against Assad's rule (Los Angeles Times, 18 August 2013).

The violence is likely to spark sectarian hostility, because the Sunni insurgents are targeting villages inhabited by members of Alawite sect to which president Bashar Assad and many leaders of his government belong (the independent, 7 August 2013).

Dozens of people killed in sectarian clashes between Sunni and Shia Muslims... (The independent, 30 July 2013).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این جملات بر ایجاد تفرقه و جدایی بین سنی‌ها و شیعه‌ها تأکید شده است. در متون خبری دیگر نیز این تمایز مورد تأکید قرار گرفته است و سعی در ایجاد افتراق و جدایی بین آن‌ها شده است. کاربرد وجه اخباری که معنای قطعیت و اطمینان به جمله می‌دهد نیز بر این تفرقه و جدایی می‌افزاید. همچنین با تأکید بر اقلیت بودن گروه شیعی علویون و این‌که بشار اسد هم از همین گروه است، باز هم سعی در ایجاد افتراق شده است. در جملات زیر نیز این مسئله مشهود است:

... Latakia province, the ancestral home of President Bashar Assad and his minority Alawite sect... (Los Angeles Times, 18 August 2013).

Sunnis dominate the rebel ranks while the Assad regime is made of Alawites, an offshoot sect of Shiite Islam (the independent, 17 June 2013).

ب. نامطلوب‌زدایی یا حذف دیگری

بشار اسد و دولت سوریه در متون به‌عنوان یک دشمن و یک عامل شرّ و تهدید برای مردم سوریه در نظر گرفته شده‌اند و اعمال مثبت آن‌ها نیز منفی و ساختگی تلقی شده است، از جمله عیادت بشار اسد و همسرش از زخمی‌ها که به‌عنوان عملی تبلیغاتی توصیف شده است:

Syria's President, Bashar al- Assad, has launched a new propaganda arm... a few days after his forces killed scores of rebels in an ambush... Assad and his wife Asma can be seen greeting loyal citizens... and visiting the sick in the hospitals (the independent, 30 July 2013).

در نمونه‌های دیگر نیز ارتش سوریه به‌عنوان یک دشمن و عامل شرّ و تهدید در نظر گرفته شده- با اشاره مستقیم به کشته‌شدگان شورشیان توسط ارتش- اما خبری از اشاره به کشته‌شدگان توسط شوریان در میان نیست:

The Syrian army killed 62 rebels in an ambush near Damascus... (the independent, 7 August 2013).

In early August, when government forces ambushed and killed more than 60 rebel fighters (Los Angeles Times, 25 August 2013).

در این جمله نیز دولت سوریه یک دشمن و قاتل مردم معرفی شده و از صفت «بی‌رحم و وحشی» برای اشاره به آن استفاده شده است؛ مثال‌هایی از این قبیل در متون فراوان است که به مجال مقاله به چند مورد از آن اشاره شد. کاربرد وجه اخباری (با القای قطعیت و اطمینان) در مورد گزارش‌های منفی درباره دولت سوریه و نیروهای ارتش نیز به‌وفور مشاهده می‌شود:

The Syrian opposition isn't fighting just a brutal Iranian-backed regime accused of killing civilians with chemical weapons... (the Washington Times, 27 August 2013)

۲. مشروعیت‌بخشی و توجیه عقلی‌کردن

The Obamas and the camérons are going to have to catch their breath. They, after all, want to send weapons to FSA, the secular heroic resistance fighting for democracy against the fascist regime of the dictator in Damascus (the independent, 12 July 2013).

در این خطوط فرستادن سلاح به شورشیان سوریه، توجیه عقلی و مشروعیت‌بخشی شده



با این دلایل که آن‌ها مقابل رژیم فاشیست سوریه می‌جنگند و همچنین این حسن تعبیر که آن‌ها مقاومتی قهرمانانه از خود نشان داده‌اند برای رسیدن به دموکراسی مطرح شده است. وجه اخباری نیز به قطعیت و اطمینان در مورد نیت خوب تأمین‌کنندگان سلاح برای شورشیان سوریه کمک می‌کند.

Since the Syrian revolt against four decades of rule by Assad and his late father erupted in March 2011, making the uprising the bloodiest of the Arab spring popular revolutions against entrenched autocrats (The independent, 30 June 2013).

در خطوط بالا نیز اقدامات شورشیان انقلاب در مقابل حاکمان مستبد، بازنمایی شده و جزئی از بهار عربی در نظر گرفته شده است و بدین‌صورت، عقلانی و مشروع بازنمایی شده است.

Rebel factions continued to defend the former economic hub against the superior weaponry of regime forces royal to Bashar al- Assad (The independent, 20 June 2013).

در خطوط ذکرشده نیز در اشاره به اقدامات شورشیان از واژه defend استفاده شده و همچنین با اشاره به برتر بودن تسلیحات ارتش سوریه، اقدامات شورشیان مشروعیت‌بخشی شده است.

Sunnis dominate the rebel ranks while the Assad regime is mostly made up of Alawites, an offshoot sect of Shiite Islam.

در این جمله در همگانی‌سازی و وحدت گروه‌های شورشی سعی شده، با اشاره به این‌که بیشتر آن‌ها سنی هستند؛ درحالی‌که در مقابل، ارتش سوریه جزئی از یک گروه فرعی شیعه در نظر گرفته شده که وابسته به رژیم‌اند و سعی بر جداسازی و افتراق آن‌ها از مردم و کشور سوریه شده است.

picture of the day: the scale of Syria's suffering عنوان در خبری تحت عنوان مجموعه‌ای از دلایل- از وضعیت آوارگان در یکی از کمپ‌ها و کمبودهای آن‌ها و این‌که آن‌ها علیه دولت سوریه تظاهرات می‌کنند- آورده شده تا در انتهای مقاله به نیازمندی دخالت غرب در مسئله سوریه اشاره شود؛ چنان‌که دخالت غرب توجیه شده و مشروعیت‌بخشی شود. در ادامه، بخش‌هایی از این خبر ذکر می‌شود:

What looks like a sprawling city has emerged from the desert dust in northern Jordan. It is in fact a camp holding refugees from Syria's civil war

... the camp's residents often stage protests against the Syrian government and President Bashar al- Assad... John Kerry visited the site... where he heard demands for the West to intervene in the civil war (The independent, 19 July 2013).

۳. پنهان‌سازی از طریق حسن تعبیر در اشاره به شورشیان و اقدامات آنها

کاربرد فراوان اصطلاحاتی چون

Opposition's fighters, fighters from the free Syrian Army, anti-government forces, activists, rebel fighters, insurgents, opposition ranks, opposition groups,...

در واقع نوعی حسن تعبیر در اشاره به شورشیان است که منجر به نوعی همگانی‌سازی نیز می‌شود، کاربرد واژه‌های دارای بار معنایی مثبت چون ارتش، آزاد، مبارزان، یادآور مبارزه برای حق و عدالت است و نه خونریزی و کشتار مردم بی‌گناه، کاری که شورشیان سوریه انجام می‌دهند:

this was the third time opposition fighters had tried to deliver aid to the besieged suburbs only to be ambushed by government forces (Los Angeles Times, August 7, 2013).

The fighters were attempting to deliver flour and medicine to the Ghouta sharq... (Los Angeles Times, August 7, 2013).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این خطوط، شورشیان با حسن تعبیر «مبارزان مخالف» توصیف شده و اقدام آنها نیز «رساندن کمک و مواد غذایی و دارو» تلقی شده و این‌که نیروهای دولتی آنها را به قتل رسانده‌اند.

Rebel factions continued to defend the former economic hub... (The independent, 20 June 2013).

Rebels defending the old centre of Homs... (The independent, 30 June 2013).

در اینجا نیز اقدام شورشیان با حسن تعبیر دفاع کردن بیان شده است.

۴. چیزوارگی از طریق اسم‌سازی و مجهول‌سازی

A car bomb targeting a checkpoint near a military airport in Damascus has killed 10 soldiers and wounded 10 others.

The attack, which took place late on Sunday... (The independent, 17 June 2013).

در این جملات، عامل حمله و بمب‌گذاری به جای انسان، خود بمب قرار گرفته و با



اسم‌سازی، نقش مخالفان در این حمله پنهان شده است. این بمب است که افراد را کشته و نه مخالفانی که بمب‌گذاری کرده‌اند. در جمله دوم نیز عاملان حمله ذکر نشده و پنهان شده‌اند.

At least 93000 people have been died in Syria's conflict... millions have been displaced and... (the independent, 17 June 2013).

جملاتی از این دست که به‌صورت مجهول و بدون ذکر عامل کشت و کشتارها و آوارگی‌ها به کار رفته‌اند، به‌وفور در خبرها مشاهده می‌شود.

در اشاره به اقدامات شورشیان نیز غالباً از فعل مجهول استفاده شده است و عامل این اقدامات ذکر نشده است:

More than 60 pro –Assad regime soldiers were killed, including a number of commanders (Asharq Al– Awsat, 23 July 2013).

A reminder of the terrible human toll the conflict has wrought.

در این جمله نیز از اسم‌سازی استفاده شده و به‌جای اشاره به عاملان این نزاع و بحران، واژه conflict به کار رفته است.

نکته قابل توجه این است که در مقابل این اسم‌سازی‌ها و مجهول‌سازی‌ها در جملاتی که عاملان آن یا شورشیان‌اند یا هر دو گروه- شورشیان و دولت- جملات معلوم بسیاری نیز یافت می‌شوند که عاملان اعمال منفی در آن‌ها ارتش سوریه و نیروهای بشار اسد قرار گرفته‌اند و بر عامل بودن آن‌ها تأکید شده است؛ از قبیل:

The Syrian government is conducting a campaign of indiscriminate missile attacks on populated areas... (the independent, 5 August 2013).

۵. بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که ملاحظه شد نویسندگان متون بررسی‌شده، از روش‌های مشروع‌سازی، پنهان‌سازی، چیزوارگی و چندپارگی برای انتقال ایدئولوژی‌های مورد نظر خود به مخاطبان استفاده کرده‌اند. راهبردهای مورد استفاده در این متون نیز عبارت بودند از: مشروع‌سازی، عقلانی‌سازی، افتراق، مجهول‌سازی، اسم‌سازی، حسن تعبیر، نامطلوب‌زدایی که این راهبردها در متون از طریق ساختارهایی چون تعدی (معلوم یا مجهول بودن)، وجهیت و انتخاب واژگان، نام‌گذاری و ارجاع، محقق شده‌اند.

نویسندگان و در نتیجه، روزنامه‌ها و منابع خبری بررسی شده، از طریق ساختارها و راهبردهای ذکر شده سعی کرده‌اند برخلاف ادعا و رسالت خود، با گزارش یک‌سویه و جانبدارانه، اقدامات شورشیان در سوریه را مشروع و عقلانی و همگانی جلوه دهند و با ایجاد افتراق بین دولت سوریه و مردم، دولت را به‌عنوان دشمن مردم و تهدیدی برای آن‌ها نشان دهند. همچنین دخالت‌های قدرت‌های غربی در بحران سوریه ضروری و مشروع و انسان‌دوستانه و در جهت منافع مردم تلقی شده است.

گفتنی است یکی از رسالت‌هایی که مطبوعات بر عهده دارند، روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم است؛ اما بررسی داده‌های پژوهش حاکی از این مطلب است که روزنامه‌های بررسی شده براساس دیدگاه‌ها، ایدئولوژی‌ها و اهداف مورد نظر خود، به توصیف رویدادهای سوریه پرداخته‌اند و در بیشتر موارد این امر به پیچیدگی و دشواری بیشتری برای مخاطبان در درک رویدادها و عدم گزارش بی‌طرفانه و صادقانه از سوی منابع و رسانه‌های خبری می‌انجامد.

یکی دیگر از رسالت‌های مطبوعات تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب و تفرقه‌انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف در مقابل یکدیگر می‌باشد. آنچه از بررسی داده‌های پژوهش قابل مشاهده است، این است که در اغلب متون و مطالب، عملکرد روزنامه‌ها در انعکاس رویدادها دقیقاً خلاف این امر است و بر تقسیم‌بندی و قطب‌بندی افراد و گروه‌ها اصرار ورزیده و آن را تشدید می‌کنند که نمونه‌های آن در بخش پیشین ملاحظه شد.

گفتنی است رویکرد تامپسون در بررسی ایدئولوژی، برای تحلیل مسائل سیاسی-اجتماعی در سطح کلان، رویکرد جامع و مناسبی است، اما برای کامل‌تر شدن تحلیل‌ها، به‌خصوص در سطح زبانی، بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل گفتمان انتقادی- رویکردهایی چون رویکرد فرکلاف، ون‌دایک، هلیدی، وداک و... با توجه به نوع متن بسیار چاره‌ساز خواهد بود.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. convenience sampling
۲. نک. آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و نیز نک. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشر نی.



۳. سلطانی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). قدرت، گفتمان و زبان، سازکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران. تهران: نشر نی.

۴. نک. شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۵). تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان. تهران: سمت.

۵. نک. غیاثیان، مریم‌سادات (۱۳۸۶). بازنمایی اسلام در نشریات آمریکا، قبل و بعد از یازدهم سپتامبر در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی. رساله دکتری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

6. *Literacy and Power*
7. *being naturalized*
8. *modes of operation of ideology*
9. *associated strategies of symbolic construction*
10. *narrativisation*
11. *legitimation*
12. *rationalization*
13. *universalisation*
14. *displacement*
15. *dissimulation*
16. *euphemisation*
17. *trope*
18. *unification*
19. *standardization*
20. *symbolization of unity*
21. *differentiation*
22. *fragmentation*
23. *expurgation of the other*
24. *naturalization*
25. *externalization*
26. *reification*
27. *nominalization*
28. *passivisation*
29. *grammatical metaphor*
30. *macro - linguistic strategies*
31. *micro – linguistic strategies*
32. *naming and reference*
33. *reisigl and wodak*
34. *text's referential strategies*
35. *modality*
36. *truth modality*
37. *obligation (duty) modality*

۷. منابع

- آجرلو، حسین (۱۳۹۰). «تحولات سوریه؛ ریشه‌ها و چشم‌اندازها». فصلنامه مطالعات خاورمیانه. س ۱۸. ش ۳ (پاییز). صص ۵۵-۷۷.
- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱). «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک. فصلنامه جستارهای زبانی (زبان و ادبیات تطبیقی سابق). د ۳. ش ۲ (تابستان). صص ۱-۱۹.
- ----- و دیگران (۱۳۹۲). «مطالعه تطبیقی شیوه بازنمایی کنش‌گران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین‌المللی». فصلنامه جستارهای زبانی. د ۴. ش ۱ (بهار). صص ۱-۱۹.
- تامپسون، جان (۱۳۷۸). *ایدئولوژی و فرهنگ مدرن*. ترجمه مسعود اوحدی. تهران: مؤسسه فرهنگی آینده‌پویان.
- حامدی‌شیروان، زهرا و شهلا شریفی (۱۳۹۲). «بررسی ایدئولوژی در ادبیات کودک در چارچوب رویکرد ایدئولوژیک تامپسون». *چکیده مقالات چهارمین همایش ملی ادبیات کودک و نوجوان* (دانشگاه شیراز). صص ۲۶-۲۷.
- موسوی، سیدحسین (۱۳۹۰). «گذری بر مبانی اجتماعی تحولات سوریه». فصلنامه *رهنما سیاست‌گذاری*. س ۲. ش ۲ (تابستان). صص ۹۹-۱۳۴.

References:

- Aghagolzade, F. et al., (2013). "The Comparative study of the linguistic representation of Iranian and western actors of Iran's nuclear program in international media (Van Leeuwen's Model (2008))". *Language Related Research*. 4 (1). pp. 1-19 [In Persian].
- Aghagolzade, F. (2012). "Describing and explaining the ideological linguistic structures". *Language Related Research*. 3 (2). pp. 1-19 [In Persian].
- Ajorlou, H. (2011). "Syria's developments, roots and prospects". *Middle East Studies*. 18 (3). pp. 55 – 77 [In Persian].
- Fairclough, I. & N. Fairclough (2012). *Political Discourse Analysis*. London: Routledge.



- Hamedy Shirvan, Z. & Sh. Sharifi (2013). "An analysis of ideological teachings in some of the Iranian children's literature for high school and secondary school age groups". *Thinking and the Children*. 4 (8). Pp. 17-38 [In Persian].
- Janks, H. (2010). *Literacy and Power*. London and New York: Routledge.
- Knowles M. & K. Malmkjar (1996). *Language and Control in Children's Literature*. London: Routledge.
- Lagonikos, I. T. (2005). *Ideology in Editorials: A Comparison of Selected Editorials in English-Medium Newspapers after September 11*. Unpublished M.A. Thesis. Rhodes University.
- Moosavi, H. (2011). "A look at the sociological foundations of Syria's developments". *Policy Making Guide*. 2 (2). pp. 99-134 [In Persian].
- Richardson, J. E. (2007). *Analyzing Newspapers: An Approach from Critical Discourse Analysis*. New York: Palgrave.
- Thompson, G. (1996). *Introducing Functional Grammar*. Beijing: Foreign Language Teaching and Research Press.
- Thompson, J. (1999). *Ideology and Modern Culture*. (M. Owhadi, Trans.). Tehran: Ayande Pooyan Cultural Institute [In Persian].
- Thompson, J. B. (1984). *Studies in the Theory of Ideology*. Cambridge: Polity Press.
- ----- (1987). "Language and ideology: A framework for analysis". In *the Sociological Review Journal*. Vol. 35. Issue 3. pp. 516 – 536.
- ----- (1990). *Ideology and Modern Culture: Critical and Social Theory in the Era of Mass Communication*. Cambridge: Polity Press.
- Van Dijk, T. A. (1998). *Ideology, a Multidisciplinary Approach*. London: SAGE Publication.